

کمیسان

بر اساس کلان ایده حکمرانی، ۱۰ مسئله اقتصادی کشور در شرایط کنونی که باید به عنوان اولویت در دستور کار دولت چهاردهم قرار گیرد در ادامه تشریح و راهبردهایی که برای حل هر کدام از این مسائل باید اتخاذ شود نیز پس از طرح مسئله تبیین شده است.

اندیشکده اقتصاد مقاومتی در آستانه برگزاری چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری، نسبت به انتشار یک بسته سیاستی تحت عنوان «مسیر دولت چهاردهم» اقدام کرد. این اولین بسته محتوایی و راهبردی است که توسط مجموعه‌های فعال در فضای حکمرانی کشور برای تعیین اقداماتی که باید در دستور کار دولت آینده قرار گیرد، منتشر می‌شود.

در این بسته، ضمن اشاره به لزوم رقابت داوطلبان به جای «مجادله‌های حاشیه‌ای و بی‌نتیجه» حول «کلان ایده‌های حکمرانی و اثبات کارآمدی آن»، از فعالان فضای حکمرانی کشور برای گفت‌وگو در این چارچوب، کمک به طرح مسائل اولویت‌دار و در نهایت انتخاب مناسب‌ترین گزینه برای اداره کشور در ۴ سال پیش‌رو دعوت شده است.

بسته سیاستی اندیشکده اقتصاد مقاومتی شامل کلان ایده حکمرانی، ۱۰ مسئله اولویت‌دار اقتصادی کشور و راهبردهای حل آن است. این بسته با هدف فراهم‌سازی فضای گفت‌وگو و مباحثه جمعی در فضای انتخابات ۱۴۰۳ و کمک به رئیس‌جمهور منتخب در «بهبود کیفیت تصمیم‌گیری» و تعیین «مسیر دولت چهاردهم» تهیه شده است.

در این بسته پیش‌بینی شده که حل ۱۰ مسئله از طریق راهبردهای ارائه شده به «رفع آثار نامطلوب تحریم بر اقتصاد ایران»، «توسعه صنعتی و جهش تولید»، «رشد صادرات و ارزآوری»، «تعیین و تثبیت نقش مؤثر برای جمهوری اسلامی ایران در نظم جدید جهانی»، «کاهش تورم به نرخ بهینه و مدیریت آثار آن» و «بهبود وضعیت معیشت اقشار آسیب پذیر و افزایش سرمایه اجتماعی» منجر شود.

بر اساس کلان ایده حکمرانی، ۱۰ مسئله اقتصادی کشور در شرایط کنونی که باید به عنوان اولویت در دستور کار دولت چهاردهم قرار گیرد در ادامه تشریح شده و راهبردهایی که برای حل هر کدام از این مسائل باید اتخاذ شود نیز پس از طرح مسئله تبیین شده است.

فروش پر مخاطره و غیر رسمی نفت

در حال حاضر عمده نفت ایران به یک کشور» در «چارچوب غیر رسمی» از منظر مبادلات مالی بین‌المللی فروخته می‌شود. هرچند میزان فروش طی سال‌های اخیر افزایش یافته و در مقطع فعلی یک دستنورد محسوب می‌شود اما این شیوه فروش نفت در میان‌مدت و بلندمدت، مخاطرات متعددی ناشی از «وابستگی یکجانبه» به خریدار دارد و از این منظر پر مخاطره و ناپایدار محسوب می‌شود.

علاوه‌بر این، غیر رسمی بودن فروش باعث ایجاد هزینه ارزی در انتقال منابع و عدم امکان استفاده از فرصت‌های حاصل از گردش مالی آن برای تأمین مالی یا مدیریت ارزی منابع تجارت دوجانبه در چارچوب یک نظام پرداخت رسمی شده است. لذا شیوه فعلی فروش نفت به عنوان یک نقطه غیرمقاوم و آسیب‌پذیر اقتصاد ایران ارزیابی می‌شود که می‌تواند در آینده کشور را مجدداً در دام فتنسارهای اقتصادی و حتی تحریم‌های جدید بیندازد. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از:

(الف) فروش نفت در چارچوب رسمی با امکان ایجاد حساب رسمی و صدور فاکتور در تجارت فیما بین و بهره‌برداری از عواید حاصل از انباشت منابع آن برای تأمین مالی پروژه‌های دارای آرزى کوتاه مدت؛ (ب) ایجاد وابستگی متقابل از طریق «تأمین بخشی از کالای اساسی» و «پیمانکاری پروژه‌های دارای آورده ارزی» در ازای فروش نفت.

صادرات بخشی از نفت به کشورهای دارای ظرفیت در ازای واردات کالای واسطه‌ای مورد نیاز صنایع هدف یا واردات کالای اساسی **وابستگی به تحریم کنندگان در واردات کالای اساسی** به دلیل وابستگی به کشورهای واسطه‌ای در ازای واردات کالای اساسی و تسویه ارزی آن، هزینه واردات را نیز افزایش داده و انحصار واسطه‌گران داخلی و خارجی در واردات را تثبیت نموده است. وابستگی به تحریم کنندگان در واردات کالای اساسی به عنوان یک نقطه غیرمقاوم اقتصاد ایران ارزیابی می‌شود که ایران را تحریم پذیر کرده و امکان برداشتن تحریم را نیز سلب نموده است. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از:

(الف) تغییر مبدأ خرید مستقیم یا غیرمستقیم کالای اساسی به کشورهای مقصد صادرات نفت ایران. (ب) تهاوتر نفت، فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی با کالای اساسی در همکاری با کشورهای تولیدکننده. (ج) ایجاد بسته‌های جایگزین نهاده‌های متعارف دام و طیور بر اساس «ظرفیت تولید نهاده‌های قابل جایگزینی در داخل کشور» مبتنی بر اقلیم و نژادهای هدف دام و طیور به منظور کاهش وابستگی به واردات کالای اساسی. **هدررفت منابع ارزی در نظام پرداخت غیر رسمی** در حال حاضر مبادلات مالی تجارت ایران در سطح بین‌المللی در چارچوب غیررسمی و شبکه

تراستی انجام می‌شود که «مهم‌ترین چالش خارجی نظام ارزی کشور» محسوب می‌شود. این شبکه امکان صدور فاکتور، رصد منابع مالی تجارت و صحت سنجی مبادلات را از کشور سلب کرده و باعث نشستی و ناترازی ارزی حداقل ۱۰ درصدی از محل بیش‌برآورد واردات و کم‌اظهاری صادرات شده است. ضمن اینکه هزینه‌های ارزی تجارت را پنج تا ۱۰ درصد افزایش داده، تأمین‌کننده بخشی از منابع ارزی قاچاق ورودی به کشور است و امکان مدیریت حساب سرمایه (خروج سرمایه) را از دولت سلب کرده است. این وضعیت، حرکت به سمت رسمیت بخشی به نظام پرداخت بین‌المللی کشور را ضروری می‌نماید. رسمیت بخشی به نظام پرداخت در شرایط تحریم امکان‌پذیر بوده و از طریق «انطباق نقشه ارزی و تجاری کشور» به معنای ایجاد یک تجارت تراز با شرکای بین‌المللی محقق می‌شود. بنابراین حل مسئله هدررفت منابع ارزی در نظام پرداخت غیررسمی به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط غیرمقاوم اقتصاد ایران و از اصلی‌ترین دلایل نوسانات متعدد و افزایش مستمر نرخ ارز، باید از این مسیر دنبال شود. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌ند از؛

خام فروشی نفت به عنوان یک نقطه غیر مقاوم اقتصاد ایران و ظرفیت مغفول در توسعه صنعتی محسوب می‌شود. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌ند از: (الف) افزایش ظرفیت پالایشی کشور به منظور تحقق امنیت انرژی و تأمین پایدار خوراک صنعت پتروشیمی در همکاری با شرکای بزرگ بین‌المللی. (ب) توسعه زنجیره ارزش صنعت پتروشیمی با محوریت تولید محصولات پرتقاضای داخلی دارای امکان صادرات و ارز آوری در همکاری با کشورهای مصرف‌کننده.

(الف) انطباق نقشه ارزی و تجاری کشور با هدف دستیابی به تراز تجاری با شرکای بین‌المللی. (ب) ایجاد بستر انجام مبادلات مالی بین‌المللی به صورت دوجانبه و چندجانبه با امکان صدور اسناد رسمی برای تجارت فیما بین مبتنی بر تراز تجاری با شرکای بین‌المللی.

۱۰اولویت اقتصادی

سیاست‌های ارزی تضعیف‌کننده تولید

یکی از سیاست‌های کشور در همه ادوار به منظور ثبات قیمت کالاهای اساسی و حمایت از مصرف‌کنندگان در شرایطی که جهش نرخ رخ می‌دهد تخصیص ارز ترجیحی به واردات کالای اساسی بوده است. با این حال، چنین سیاستی نمی‌تواند به صورت دائمی در دستور کار باشد و حذف یکباره ارز ترجیحی نیز به دلیل تأثیرات منفی متعدد، ممکن نیست.

در شرایطی که فاصله میان نرخ ارز ترجیحی با نرخ غیررسمی افزایش پیدا می‌کند (مانند شرایطی که مدتی پس از وضع ارز ۴۲۰۰ رخ داد)، به دلیل تأثیرات غیرمستقیم نرخ غیررسمی ارز در اقتصاد، هدف اصلی این سیاست یعنی کاهش قیمت کالا و حمایت از مصرف‌کننده محقق نمی‌شود. همچنین تقاضای واردات بیش از نیاز متعارف افزایش پیدا می‌کند که منجر به افزایش مجدد نرخ غیر رسمی ارز می‌شود و صرفه و رقابت‌پذیری تولیدات داخلی را نیز کاهش می‌دهد.

در چنین شرایطی، حذف یا افزایش نرخ ارز ترجیحی امری لازم و ضروری می‌شود. در صورتی که برای این اقدام به عنوان یکی از موارد مهم ناکارآمدی در حکمرانی اقتصادی به درستی تدبیر نشود پس از یک بازه زمانی کوتاه (مانند آنچه پس از وضع ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان رخ داد)، مجدداً فاصله میان ارز ترجیحی و نرخ غیررسمی افزایش پیدا می‌کند و آثار نامطلوب آن نیز مجدداً بروز پیدا می‌کند.

برای حل این مسئله به صورت پایدار به عنوان «یکی از مهم‌ترین چالش‌های داخلی نظام ارزی کشور»، ضروری است سیاست‌های ترجیحی در حوزه ارز زماندار و مبتنی بر اهداف توسعه صنعتی کشور باشد و به گونه‌ای اعمال شود که سیاستگذار بعد از مدتی، مجبور به شوک درمانی نشود. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌ند از:

(الف) کاهش حجم تخصیص ارز ترجیحی در یک بازه زمانی مشخص بر اساس یک برنامه تولید محور در محصولات دارای زنجیره صنعتی به گونه‌ای که ارز ترجیحی صرفاً به مواد اولیه در ابتدای زنجیره تولید تخصیص یابد و فراوری و تولید محصول نهایی با استفاده از ظرفیت‌های تولیدی در داخل کشور انجام شود.

(ب)متصل کردن واردات مواد اولیه با ارز ترجیحی به میزانی از تولید داخل و افزایش نسبت آن در یک بازه زمانی مشخص به گونه‌ای که مواد اولیه مورد نیاز تا حد ممکن در داخل کشور تولید شود.

راهبردهای حل مسئله فروش پر مخاطره نفت عبارت‌ند از: (الف) فروش نفت در چارچوب رسمی با امکان ایجاد حساب رسمی و صدور فاکتور در تجارت فیما بین و بهره‌برداری از عواید حاصل از انباشت منابع آن برای تأمین مالی پروژه‌های دارای آورده ارزی کشور. (ب)ایجاد وابستگی متقابل از طریق «تأمین بخشی از کالای اساسی» و «پیمانکاری پروژه‌های دارای آورده ارزی» در ازای فروش نفت. (ج)صادرات بخشی از نفت به کشورهای دارای ظرفیت در ازای واردات کالای واسطه‌ای مورد نیاز صنایع هدف یا واردات کالای اساسی.

خام‌فروشی نفت

صادرات نفت خام توسط دولت (یک محصول یک فروشنده) به راحتی قابلیت تحریم دارد و از این منظر، یک نقطه غیرمقاوم در اقتصاد ایران محسوب می‌شود. همچنین با توجه به افزایش تقاضا برای فرآورده‌های نفتی از جمله

اقتصادی



و عدم شکل‌گیری صنایع رقابت‌پذیر و صادراتی در سطح بین‌المللی و در یک کلام، «بازماندن از توسعه صنعتی» بوده است.

توسعه صنعتی کشور به گونه‌ای که هم‌زمان از فرصت تغییر نظم جهان نیز استفاده شود و ایران را به یک قدرت اقتصادی مؤثر در سطح بین‌المللی تبدیل کند، نیازمند «تعیین چند صنعت به عنوان هدف» است؛ صنایعی که اولاً کارخانه‌ای نباشد تا ظرفیت اشتغال آفرینی و ارتباطات پسینی و پیشینی گسترده داشته باشد، ثانیاً ظرفیت صادرات ارزآوری برای کشور فراهم‌کند و قابلیت تأمین ارز مورد نیاز خود (ایجاد تراز ارزی) را داشته باشد و ثالثاً پیشران باشد، یعنی بتواند دیگر صنایع را با خود به حرکت در آورد یا امکان صدور اسناد رسمی برای واردات فرآورده‌ها و ارزی را فراهم می‌کند.



علاوه بر این، توسعه صنعت پتروشیمی و تولید محصولات پرتقاضا مبتنی بر یک سیاست صنعتی مشخص، ضمن تأمین تقاضای داخلی و جلوگیری از واردات بیش از دو میلیارد دلاری محصولات پتروشیمی، می‌تواند موجب افزایش بیش از ۱۰ میلیارد دلاری درآمدهای ارزی کشور از محل صادرات محصولات پتروشیمی‌شود و کشور را از عواید حاصل از «تولید فرآورده‌های ارزشمند نفتی» و «ایجاد زنجیره ارزش صنعتی جهت ارتقاء بهره‌وری در استفاده از منابع طبیعی» بهره‌مند نماید.

بنابراین خام‌فروشی نفت به عنوان یک نقطه غیر مقاوم اقتصاد ایران و ظرفیت مغفول در توسعه صنعتی محسوب می‌شود. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) افزایش ظرفیت پالایشی کشور به منظور تحقق امنیت انرژی و تأمین پایدار خوراک صنعت پتروشیمی در همکاری با شرکای بزرگ بین‌المللی. (ب) توسعه زنجیره ارزش صنعت پتروشیمی با محوریت تولید محصولات پرتقاضای داخلی دارای امکان صادرات و ارزآوری در همکاری با کشورهای مصرف‌کننده.

بنابراین عبور از حمایت بی‌هدف و متناقض از صنایع مختلف به عنوان هدف انتخاب نشده است. لذا منابع کشور که برای «حمایت افقی و غیرهدفمند از همه صنایع» به کار گرفته شده، کمترین بهره‌وری را

برای حل این مسئله به صورت پایدار به عنوان «یکی از مهم‌ترین چالش‌های داخلی نظام ارزی کشور»، ضروری است سیاست‌های ترجیحی در حوزه ارز زماندار و مبتنی بر اهداف توسعه صنعتی کشور باشد و به گونه‌ای اعمال شود که سیاستگذار بعد از مدتی، مجبور به شوک درمانی نشود. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌ند از:



(الف) تعیین چند صنعت کارخانه‌ای، صادراتی و پیشران جهت حمایت متمرکز، زمان‌دار و برنامه محور از آن با محوریت شرکت‌های بزرگ مقیاس به عنوان راهبر یا قید به‌کارگیری شرکت‌های کوچک و متوسط در زنجیره تولید.

(ب) ایجاد امکان واردات موقت مواد اولیه جهت فراوری در استفاده از ظرفیت‌های صنعتی داخلی و صادرات در صنایع هدف و تعریف همکاری چندجانبه با کشورهای دارای مزیت

مبتنی بر آن به منظور ایجاد زنجیره ارزش فرامرزی.

(پ) تکمیل و بهره‌برداری از خطوط ریلی ترانزیتی و زیرساخت‌های تجاری با محوریت صنایع هدف و کشورهای دارای مزیت از طریق تعریف انتفاع متقابل حول زنجیره ارزش صنعتی.

صفحه ۸

سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۳

۱۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۶۰۴

صفحه ۸

بخشی به بازار رسمی و جلوگیری از انتقال تقاضا به بازار غیررسمی.

(ب) افزایش ریسک مبادلات و کاهش سرعت، سیالیت و نقدشوندگی در بازار غیررسمی با استفاده از ابزارهای حکمرانی رِیال.

(ج)تضعیف فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازانه از طریق کاهش سودآوری و افزایش ریسک آن. (د)کاهش سرعت گردش پول از طریق افزایش هزینه سپرده‌گذاری سیال و کوتاه مدت بانکی.

ناکارآمدی حمایت‌های معیشتی

اعطای بارانه رایلی، تخصیص ارز ترجیحی به واردات کالای اساسی و پایین نگه داشتن نرخ حامل‌های انرژی به صورت عمومی؛ سه روش اصلی دولت‌ها در حمایت از معیشت مردم به ویژه در شرایط نوسان اقتصادی و جهش‌های تورمی بوده است.

با این حال، این روش‌ها به دلیل تغییر ارزش به مرور زمان (بارانه رایلی)، تضعیف تولید و انحراف از اهداف تعیین شده (ارز ترجیحی) و بهره‌وری پایین (حامل‌های انرژی)، از کارایی و کارآمدی لازم در ایجاد ثبات معیشتی برخوردار نبوده است و منابع رایلی، ارزی و انرژی کشور را هدر داده است. علاوه‌بر این، عمده این سیاست‌ها همه دهک‌های درآمدی و حتی اقشار پردرآمد را پوشش داده است و صرفاً بر اقشار آسیب‌پذیر و دهک‌های پایین متمرکز نبوده و از این منظر حمایت‌های دولت در قالب یک نظام رفاهی و تمرکز آن بر اقبال هدف، اثر مستقیم و قابل توجهی بر بهبود معیشت دهک‌های پایین درآمدی دارد و آثار منفی بر هم زدن نظامات اقتصادی و تولیدی نیز برای آن وجود ندارد؛ لذا مسئله ناکارآمدی حمایت‌های معیشتی باید از این طریق رفع نشود. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛

(الف) جایگزینی بعضی اقلام مصرفی با بارانه رایلی به مرور زمان. (ب) حذف ارتباط میان حمایت‌های معیشتی با سیاست‌ها و قیمت‌گذاری انرژی به مرور زمان از طریق کاهش سهمیه مصرف با نرخ ترجیحی به یک حد متعارف. (ج)یکپارچه‌سازی حمایت‌های معیشتی از طریق استقرار نظام رفاهی متمرکز در دهک‌های هدف و تخصیص سبد معیشتی ثابت از کالاهای اساسی مورد نیاز خانواده مبتنی بر یک برنامه تولید محور در چارچوب آن.

بررسی وضعیت موجودی مسکن و تقاضای بالقوه آن نشان می‌دهد با میزان تولید فعلی، شهرها و روستاها طی پنج سال آتی با تهدید کمبود حداقل دو میلیون مسکن مصرفی مواجه خواهند شد. این میزان با احتساب حداقل سه میلیون واحد مسکونی ناپایدار، همچنین افزایش قابل توجه سهم هزینه مسکن در سبد خانواده به ویژه در دهک‌های پایین، تدبیر برای این حوزه را غیرقابل اجتناب کرده است.

کاهش قدرت خرید این اقشار باعث می‌شود بهره‌مندی آن‌ها از طرح‌های حمایتی به دلایل مختلف از جمله عدم توان پرداخت اقساط تسهیلات مسکن و تأمین آورده، دشوار و غیرممکن شود. این درحالی است که افزایش سهم زمین در قیمت تمام شده مسکن، منجر به کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری در ساخت مسکن از طرف عرضه و کاهش قدرت خریداران در سمت تقاضا شده است.

از آنجا که مسکن به عنوان یک صنعت پیشران و دارای زنجیره‌های پسینی و پیشینی متعدد محسوب می‌شود، می‌توان عرضه و تقاضا را مبتنی بر یک برنامه توسعه شهری با تکیه بر اشتغال پایدار به یکدیگر متصل نمود تا مسئله کمبود مسکن متناسب با نیاز مرتفع شود و ضمن آن نیز برای حل مسئله سهم بالای هزینه مسکن در سبد خانواده از منظر «یکی از اصلی‌ترین عوامل عدم ثبات معیشتی» تدبیر شود. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌ند از؛

(الف) تعیین و توسعه مناطق جاذب جمعیت مبتنی بر ظرفیت‌های صنعتی، کشاورزی و گردشگری با استفاده از شاخص‌های آمایشی به منظور تمرکززدایی از کلانشهرها. (ب) افزایش محدوده شهرها و روستاها در نقاط قابل بارگذاری جمعیت جهت ایجاد شهرک‌ها و محله‌های جدید از طریق واگذاری اراضی و کاهش سهم هزینه زمین در ساخت. (ج) بازآفرینی محله‌محور بافت‌های ناکارآمد در کلانشهرها از طریق تهاوتر مسکن با زمین یا مسکن با مسکن در داخل بافت یا خارج از آن.

(د)تأمین مسکن حمایتی برای دهک‌های پایین ذیل طرح‌های توسعه شهری در چارچوب نظام رفاهی یکپارچه و متمرکز. پیش‌بینی می‌شود حل ۱۰ مسئله مذکور از طریق راهبردهای ارائه شده به «رفع آثار نامطلوب تحریم بر اقتصاد ایران»، «توسعه صنعتی و جهش تولید»، «رشد صادرات و ارزآوری»، «تعیین و تثبیت نقش مؤثر برای جمهوری اسلامی ایران در نظم جدید جهانی»، «کاهش تورم به نرخ بهینه و مدیریت آثار آن» و «بهبود وضعیت معیشت اقشار آسیب پذیر و افزایش سرمایه اجتماعی» منجر شود.

این مهم در بازه زمانی فعالیت یک دولت امکان‌پذیر است اما الزاماتی دارد که از جمله آن می‌توان به «تبدیل شدن به اولویت و دستور کار کلان دولت»، «ایجاد ساختار نهادی دارای قدرت برای پیگیری و تسهیل در کار سطح عملیاتی و رفع موانع آن»، «توجه به یکپارچگی مسائل و راهبردهای ارائه شده و مانعت از بخشی‌نگری یا اتخاذ تصمیمات مغایر» و «فرماندهی واحد و هماهنگی بین دستگاهی در اجرا» اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

اشاره کرد.

کشور اضافه می‌کند امکان سیاستگذاری برای انرژی در آینده را سلب کرده و توصیه نمی‌شود. از آنجا که افزایش مصرف انرژی علاوه‌بر قیمت به عوامل مختلف و مؤثر دیگری نیز وابسته است و رشد تولید نیز ضرورتی انکارناپذیر است برای حرکت به سمت حل مسئله ناترازی انرژی نیاز است اقدامات در دو سمت عرضه و تقاضا با هدف «ارتقاء بهره‌وری در استفاده از منابع طبیعی و ارزشمند کشور» در دستور کار قرار گیرد. راهبردهای حل این مسئله عبارت‌ند از:

(الف) افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز از طریق سرمایه‌گذاری در اکتشاف و توسعه میادین جدید با اولویت میادین مشترک و به‌کارگیری روش‌های ازیاد برداشت از میادین توسعه یافته در همکاری با شرکای بزرگ بین‌المللی.

(ب) افزایش بهره‌وری نیروگاه‌های موجود از طریق ارتقاء و نوسازی و سیکل ترکیبی کردن نیروگاه‌های گازی.

(ب)تنوع بخشی به سبد تولید برق از طریق توسعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر، نیروگاه‌های زغال‌سنگ‌سوز و هسته‌ای.

(ت) احداث نیروگاه‌های صادرات محور توسط بخش غیردولتی با قید تأمین گاز از کشورهای

راهبردهای حل مسئله مسکن عبارت‌ند از: (الف) تعیین و توسعه مناطق جاذب جمعیت مبتنی بر ظرفیت‌های صنعتی، کشاورزی و گردشگری با استفاده از شاخص‌های آمایشی به منظور تمرکززدایی از کلانشهرها. (ب) افزایش محدوده شهرها و روستاها در نقاط قابل بارگذاری جمعیت جهت ایجاد شهرک‌ها و محله‌های جدید از طریق واگذاری اراضی و کاهش سهم هزینه زمین در ساخت. (ج) بازآفرینی محله‌محور بافت‌های ناکارآمد در کلانشهرها از طریق تهاوتر مسکن با زمین یا مسکن با مسکن در داخل بافت یا خارج از آن. (د)تأمین مسکن حمایتی برای دهک‌های پایین ذیل طرح‌های توسعه شهری در چارچوب نظام رفاهی یکپارچه و متمرکز.

(ت) هدایت اعتبارات بانکی به صنایع و پروژه‌های هدف از طریق ایجاد بستر، تعیین قواعد و حدود اعتباری و همسوسازی منافع فعالان اقتصادی و بانک‌ها.

(ت) هدایت اعتبارات بانکی به صنایع و

پروژه‌های هدف از طریق ایجاد بستر، تعیین قواعد و حدود اعتباری و همسوسازی منافع فعالان اقتصادی و بانک‌ها.

ناترازی انرژی ناشی از رشد سریع مصرف

انرژی مبتنی بر الگوی پلکانی با محوریت

سبد مصرف انرژی کشور شامل ۸۰درصد گاز

طبیعی و ۱۹ درصد نفت خام است. بدین ترتیب

سهم سایر حامل‌های انرژی به حدود یک درصد می‌رسد.این امر ضرورت تأمین پایدار گاز طبیعی به‌عنوان مهم‌ترین حامل انرژی کشور در راستای تحقق امنیت انرژی را نشان می‌دهد. با این حال، «رشد تولید گاز طبیعی متناسب با مصرف آن» محقق نشده و در نتیجه منجر به ناترازی بیش از ۳۰۰ میلیون مترمکعبی گاز طبیعی در زمان اوج مصرف شده است.

ناترازی فقط محدود به گاز طبیعی نیست و کشور با مسئله ناترازی برق و بنزین نیز مواجه است. به عنوان نمونه علی‌رغم رشد بیش از ۴۵ درصدی مصرف برق طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، ظرفیت نیروگاهی طسی این مدت تنها ۲۱ درصد رشد کرده و این روند منجر به ناترازی ۱۲ هزارمگاواتی برق در ساعات اوج مصرف سال ۱۴۰۲ شده است و مسائلی از جمله عدم تخصیص انرژی به صنایع عمده و عدم‌التفع بیش از هفت میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری آنها و سوزاندن سوخت مایع برای تولید برق به ارزش تقریبی حدود ۱۱ میلیارد دلار را پدید آورده است. حل مسئله ناترازی انرژی به صورت تدریجی ممکن است و با آزادسازی یکباره قیمت حامل‌های انرژی محقق نمی‌شود چرا که به عنوان نمونه در بعضی حامل‌ها مثل گاز و برق، بخش خانگی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان، امکان کاهش مصرف بیش از حد متعارف ندارد؛ ضمن اینکه سیاست‌های دفعتهی در این زمینه، کشور را با چالش‌های

تأمین ارز در بازار رسمی و شکاف نرخ رسمی و غیر رسمی از یک‌سو و عواملی نظیر سهولت دسترسی، ریسک ناچیز و سیالیت بالا در بازار غیر رسمی ارز از سوی دیگر، موجب انتقال بخشی از عرضه و تقاضای واقعی به بازار غیر رسمی می‌شود. در نتیجه این شرایط، حجم معاملات در بازار غیر رسمی ارز که بستر اصلی نوسانات است، افزایش یافته و نرخ این بازار تبدیل به نرخ مرجع برای بسیاری از فعالان اقتصادی کشور و عامل شکل گرفتن انتظارات می‌شود. این مسئله علاوه‌بر آثار مستقیم و نامطلوبی که دارد، به دلیل اثرگذاری بر انتظارات تورمی، منجر به افزایش سرعت گردش پول و همچنین رواج یافتن فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازی در بازار دارایی‌ها به عنوان رقیب تولید می‌شود و از این طریق نیز همزمان به رکود و تورم دامن می‌زند. بنابراین مسئله «جهش‌های تورمی» ناشی از شوک سمت عرضه که مهم‌ترین مصداق آن رشد نرخ ارز است چه از منظر عوامل و چه از منظر آثار، یک مسئله

مشتترکین بر مصرف (مصارف) بیش از حد متعارف) و صنایع بد مصرف و غیر بهره‌ور **جهش‌های تورمی ناشی از رشد نرخ ارز**

یکی از مسائل مهمی که به‌طور تואمان هم به معیشت مردم (جهش‌های تورمی» به معنای نوسان تورم از نرخ میانگین و یا تثبیت تورم در نرخ‌های بالاتر از میانگین است. در تحلیل تورم معمولاً «عوامل سمت تقاضا عامل هسته‌ای تورم» و «عوامل سمت عرضه عامل جهش‌های تورمی» شناخته می‌شود.

در ایران نیز تکرار جهش‌های تورمی ناشی از جهش نرخ ارز (سمت عرضه) بوده که از واقعای‌ها منحصr به مقاطع معدود، به یک فرآیند تکرارونده تبدیل شده است؛ چرا که بخش مهمی از نهاده‌های تولید در کشور وارداتی است و هزینه تولید آن مستقیماً با نرخ ارز تعیین می‌شود. برخی دیگر از محصولات وارداتی از نوع کالاهای مصرفی هستند که از نرخ ارز تأثیر می‌پذیرند و برخی کالاهای تولید داخل نیز در عین اینکه تولید آنها هیچ نوع ارزی برزی ندارد اما به دلیل امکان صادرات، قیمت آنها از نرخ ارز متأثر می‌شود. از عوامل افزایش نرخ ارز و نوسانات آن در اقتصاد ایران علاوه‌بر نظام پرداخت غیررسمی، تخصیص غیرهدفمند ارز ترجیحی و پایین بودن ظرفیت ارزآوری (که در موارد قبلی پرداخته شد)، می‌توان به «انتقال بخشی از تقاضای مشروع ارزی به بازار غیر رسمی» اشاره کرد.

تأمین ارز در بازار رسمی و شکاف نرخ رسمی و غیر رسمی از یک‌سو و عواملی نظیر سهولت دسترسی، ریسک ناچیز و سیالیت بالا در بازار غیر رسمی ارز از سوی دیگر، موجب انتقال بخشی از عرضه و تقاضای واقعی به بازار غیر رسمی می‌شود. در نتیجه این شرایط، حجم معاملات در بازار غیر رسمی ارز که بستر اصلی نوسانات است، افزایش یافته و نرخ این بازار تبدیل به نرخ مرجع برای بسیاری از فعالان اقتصادی کشور و عامل شکل گرفتن انتظارات می‌شود. این مسئله علاوه‌بر آثار مستقیم و نامطلوبی که دارد، به دلیل اثرگذاری بر انتظارات تورمی، منجر به افزایش سرعت گردش پول و همچنین رواج یافتن فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازی در بازار دارایی‌ها به عنوان رقیب تولید می‌شود و از این طریق نیز همزمان به رکود و تورم دامن می‌زند. بنابراین مسئله «جهش‌های تورمی» ناشی از شوک سمت عرضه که مهم‌ترین مصداق آن رشد نرخ ارز است چه از منظر عوامل و چه از منظر آثار، یک مسئله

راهبردهای رفع وابستگی به تحریم کنندگان در واردات کالای اساسی عبارت‌ند از: (الف) تغییر مبدأ خرید مستقیم یا غیرمستقیم کالای اساسی به کشوروهای مقصد صادرات نفت ایران. (ب) تهاوتر نفت، فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی با کالای اساسی در همکاری با کشورهای تولیدکننده. (ج) ایجاد بسته‌های جایگزین نهاده‌های متعارف دام و طیور بر اساس «ظرفیت تولید نهاده‌های قابل جایگزینی در داخل کشور» مبتنی بر اقلیم و نژادهای هدف دام و طیور به منظور کاهش وابستگی به واردات کالای اساسی.

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت

اولویت‌دار محسوب می‌شود و حل آن به منظور مدیریت نرخ تورم در یک حد بهینه متناسب با توسعه صنعتی، ضرورت دارد.

راهبردهای حل این مسئله عبارت‌اند از؛ (الف) پاسخ‌گویی به همه تقاضاهای انرژی

مشروع در بستر رسمی به منظور مرجعیت</